

رابطه‌ی تعارضات والدینی با بزهکاری

بیژن خواجه‌نوری^{۱*} و فاطمه هاشمی‌نیا^۲

چکیده

تعارضات والدین با یکدیگر و نحوه‌ی برخورد والدین با فرزندان، در زمینه‌ی مطالعه‌ی رفتارهای انحرافی در جوانان از اهمیت زیادی برخوردار است. این مقاله به بررسی این تعارضات و اثر آن‌ها بر رفتارهای بزهکارانه‌ی جوانان پرداخته است. در این پژوهش جهت تنظیم چارچوب نظری از نظریه‌های کنترل اجتماعی و رویکرد تعامل اجتماعی استفاده شد و با روش پیمایشی انجام گرفت. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه‌ی خود گزارشی بود. محل جمع‌آوری داده‌ها شهر شیراز و نمونه‌ی مورد مطالعه ۱۰۳۵ دانش‌آموز دختر و پسر مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۸۷-۸۸ بوده است. جهت انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای استفاده شده است. جهت تحلیل آماری و آزمون فرضیه‌ها از روش‌های آماری آزمون T، تحلیل واریانس، ضریب همبستگی و رگرسیون چند متغیره استفاده شد. نتایج بدست آمده نشان دادند که رابطه‌ی معنی‌دار مثبتی بین متغیرهای تعارضات والدین، تعارض والدین با فرزندان در خانه و خارج از آن با بزهکاری نوجوانان وجود داشته است. همچنین، رابطه‌ی معنی‌دار معکوسی بین میزان دل‌بستگی خانوادگی و بزهکاری نوجوانان وجود داشت. مدل پژوهش با دو متغیر تعارضات والدین با فرزندان در خانه و دل‌بستگی فرزندان به خانواده بر روی هم ۲۰ درصد از تغییرات متغیر بزهکاری نوجوانان را تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: تعارضات والدینی، دل‌بستگی خانوادگی، بزهکاری، نوجوان.

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز .

*- نویسنده‌ی مسئول مقاله: Bkhaje@rose.shirazu.ac.ir

پیشگفتار

تعارضات خانوادگی یکی از موضوع‌های مهم در مباحث خانواده بشمار می‌رود. حوزه‌های گوناگونی از علوم اجتماعی و انسانی اعم از جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ... به این موضوع پرداخته‌اند. استورات^۱ بر این باور است که تعارض موقعیتی است که در آن هر یک از شرکا [در اینجا اعضای خانواده] در پی تمایلات شخصی خودشان هستند و قاعده‌ای جهت تصمیم‌گیری برای بدست آوردن منابع با ارزش نمی‌یابند (مقدس^۲، ۲۰۰۸). در این میان، تعارضات والدینی از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. اثرات زیان‌آوری که اختلافات و تعارضات بین والدین بر خانواده و اعضای آن می‌گذارد، از موضوع‌های مهم جامعه‌شناسی خانواده بشمار می‌آید. گسیختگی والدینی دارای دامنه‌ای وسیع از نتایج منفی بر فرزندان، هم از جهت برونی‌سازی^۳ و هم از جهت درونی‌سازی^۴ می‌باشد (براون و فیتزجرالد^۵، ۲۰۰۷؛ لی، یین و چن^۶، ۲۰۰۴؛ اینگلدسبی و دیگران^۷، ۱۹۹۹). بر هم خوردن روابط عاطفی و احساس ناامنی منتج از تعارضات والدین می‌تواند امنیت شخصی فرزندان و هم‌چنین، روابط آن‌ها با والدینشان را به خطر اندازد (شلتون و هارولد^۸، ۲۰۰۷؛ دیویدز و کامینگز^۹، ۱۹۹۴). لذا، این تعارضات می‌توانند برای فرزندان بسیار آزار دهنده باشند و آن‌ها سعی خواهند کرد برای کاهش تنش‌های ناشی از آن از راه‌های گوناگون به مقابله برخیزند. در صورتی که یک راه یا وسیله بتواند موجب کاهش تنش در درون آن‌ها و یا محیط پیرامونی‌شان شود، این امکان وجود دارد تا در موارد مشابه مورد استفاده قرار گیرند.

یکی از راه‌های مقابله‌ای غیر سازنده با مشکل تعارضات والدینی که می‌تواند از رفتار آن‌ها نیز الگو بگیرد، رفتارهای پرخاشگرانه با دوستان (شلتون و هارولد، ۲۰۰۷) و به گونه‌ی وسیع‌تر بزهکاری (اسکرامل^{۱۰} و دیگران، ۲۰۰۲) است. برخی بزهکاری را تخطی از قوانین رسمی جامعه دانسته‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۵۲). برخی نیز بر این باورند که بزهکاری رفتاری است که با ارزش‌ها و هنجارها و روی هم رفته، انتظارات اجتماعی که به وسیله‌ی فرهنگ مسلط گروه یا

¹ - Stuart

² - Moqaddas.

³ - Externalization.

⁴ - Internalization

⁵ - Brown & Fitzgerald.

⁶ - Lee, Yen, & Chen.

⁷ - Ingoldsby et al.

⁸ - Shelton & Harold

⁹ - Davies & Cummings.

¹⁰ - Scaramella et al.

جامعه تعریف می‌شود و فرد در آن زندگی می‌کند، مطابقت ندارد (احمدی^۱، ۱۹۹۵). به طور مختصر بزهکاری وضع یا حالتی است که شخص تخطی‌کننده از الزامات قانونی، خود را با آن مواجه می‌یابد.

در سال‌های اخیر به دلیل تغییرات سریع اجتماعی، نرخ جرایم جوانان در ایران افزایش یافته (جلایی‌پور و حسینی‌نثار، ۱۳۸۷) و این وضعیت زنگ خطری برای مسئولان است که آن را به عنوان مسئله‌ی اجتماعی در نظر بگیرند. این افزایش موجب نگرانی تمامی کسانی می‌شود که به نوعی با نوجوانان و جوانان در ارتباط هستند.

هر جامعه‌ای در ابتدا سعی در نظارت غیر مستقیم بر رفتار جوانان دارند و خانواده در این میان از اهمیت زیادی برخوردار است، اما گاهی خانواده‌ها یا ناتوان در کنترل و مدیریت رفتارهای بزهکارانه هستند و یا مشکلاتی در آن‌ها وجود دارد که خود عامل بوجود آمدن و یا تشدید بزهکاری نوجوانان می‌گردد. هدف این مطالعه بررسی رابطه‌ی تعارضات والدین با یکدیگر از یک‌سو و تعارضات آن‌ها با فرزندان‌شان از سوی دیگر با بزهکاری نوجوانان در شهر شیراز می‌باشد.

پیشینه‌ی پژوهش

برخی از یافته‌ها در ایران نشان دهنده‌ی رابطه‌ی گسیختگی خانوادگی با بزهکاری و پرخاشگری نوجوانان می‌باشد (کاهنی، حسن‌آبادی و سعادتجو، ۱۳۷۹؛ چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰؛ مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱).

مک کورد در مطالعه‌ی خود شایستگی مادر و انتظارات خانواده را با بزهکاری نوجوانان مرتبط می‌داند. هم‌چنین، رفتار پدر در خانواده می‌تواند مدل‌های ضد اجتماعی برای جوانان فراهم سازد (مک کورد^۲، ۱۹۹۱). سرنکوویچ و جیاردانو در مطالعه‌ی خود مدلی هفت بُعدی را برای تعامل خانوادگی در نظر گرفته‌اند که عبارتند از: (۱) نظارت و سرپرستی، (۲) حمایت هویتی، (۳) مراقبت و اعتماد، (۴) ارتباط صمیمانه، (۵) ارتباط ابزاری، (۶) عدم رضایت والدین از دوستان و (۷) تضاد. مدل آن‌ها نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معنی‌دار بین تعامل خانوادگی و بزهکاری نوجوانان می‌باشد (سرنکوویچ و جیاردانو^۳، ۱۹۸۷).

کیت لینگ و چان تأثیر روابط خانوادگی، خودپنداره و رفتار بزهکارانه را در بین جوانان دبیرستانی بررسی کرده‌اند. مطالعه نشان داد که روابط خانوادگی مثبت، خود پنداره‌ی پاسخگویان

^۱ - Ahmadi

^۲ - McCord.

^۳ - Cernkovich & Giordano.

را تسهیل کرده و از درگیر شدن جوانان در رفتار بزهکارانه جلوگیری می‌کند (کیت لینگ و چان^۱، ۱۹۹۷). مطالعه‌ی پاترسون و همکارانش نشان داد که تعارضات زناشویی و طلاق به عنوان عوامل تنش‌زا در تبیین رفتارهای بزهکارانه مزمن در بین نوجوانان بشمار می‌آیند (پاترسون و همکاران^۲، ۱۹۹۰). مطالعه‌ی میلر، بنسون و گالبرایت بر اهمیت نفوذ والدین بر رفتارهای پر خطر در بین نوجوانان تأکید گذاشت (میلر، بنسون و گالبرایت^۳، ۲۰۰۱). مطالعه‌ی بارت و همکارانش نشان داد که طلاق والدین از یکدیگر که متأثر از تعارضات بین آن‌ها می‌باشد، بر رفتارهای بزهکارانه‌ی نوجوانان اثر مثبت دارد (بارت و دیگران^۴، ۲۰۰۸). گاو و کراچفیلد نیز با استفاده از نظریه‌ی کنترل اجتماعی به بررسی رابطه خانواده و بزهکاری نوجوانان پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داده است که متغیر دلبستگی پیش بین بسیار قوی بزهکاری نوجوانان است و به تبیین دیگر متغیرهای مرتبط با بزهکاری کمک می‌کند (گاو و کراچفیلد^۵، ۱۹۸۲).

مطالعه‌ی جویی و فرینگتون نشان می‌دهد که درصد نرخ بزهکاری در میان پاسخگویانی که از خانواده‌های گسسته می‌آیند بیش از خانواده‌های دست‌نخورده^۶ (سالم) است. هم‌چنین، خانواده‌های گسسته با خانواده‌های دست‌نخورده که تعارضات والدین بالا است نرخ بزهکاری فرزندانشان مشابه است. پسرهایی که مادرشان را از دست داده‌اند، در مقایسه با کسانی که پدرشان را از دست داده‌اند، بزهکاری بیش‌تری داشته‌اند. هم‌چنین، گسستگی ناشی از تعارضات و ناهماهنگی والدین در خانواده‌های دست‌نخورده موجب بزهکاری بیش‌تری می‌شود تا خانواده‌هایی که یکی از والدین فوت کرده‌اند (جویی و فرینگتون^۷، ۲۰۰۱). اسفندیاری، بهارالدینی و نوذری در مروری بر چند پژوهش تجربی نشان داده‌اند، که مشکلات رفتاری خارجی نوجوانان به گونه‌ی قوی تحت تأثیر تعارضات بین والدین است. بر مبنای بسیاری از پژوهش‌های پیشین بین روابط فامیلی مثبت و کاهش سطح مشکلات رفتاری خارجی هم‌چون پرخاشگری اجتماعی میان کودکان رابطه‌ای معنادار وجود دارد (اسفندیاری، بهارالدینی و نوذری^۸، ۲۰۰۹).

^۱ - Kit-Ling & Chan.

^۲ - Patterson et al.

^۳ - Miller, Benson & Galbraith.

^۴ - Burt et al.

^۵ - Gove & Crutchfield.

^۶ - Intact.

^۷ - Juby & Farrington.

^۸ - Esfandyari, Bharudin, Nowzari.

مبانی نظری پژوهش

مطالعات تجربی فراوانی نشان می‌دهند که متغیرهای خانوادگی هم پراکنشی ثابتی با شکل‌های اولیه‌ی رفتار ضداجتماعی و با بزهکاری بعدی نوجوانان دارند. خانواده‌های بچه‌های ضد اجتماعی با خشونت و انضباط بی‌ثبات، درگیری مثبت، اما ضعیف والدین در نظارت و سرپرستی ضعیف فعالیت‌های بچه‌ها مشخص می‌شوند (لوبر و دیشیون^۱، ۱۹۸۳؛ مک‌کورد، مک‌کورد و هاوارد^۲، ۱۹۶۳). سه توضیح و تبیین عمده در رابطه‌ی بین خانواده و رفتارهای بزهکارانه‌ی فرزندان مطرح است. نخستین توضیح مربوط به نظریه‌ی کنترل اجتماعی است. این نظر بیش‌تر به وسیله‌ی هیرشی مطرح شده و به گونه‌ی وسیعی در جامعه‌شناسی پذیرفته شده است.

به باور هیرشی، مفهوم اساسی نظریه‌ی کنترل^۳ پیوند^۴ فرد به جامعه است. این پیوند چهار مؤلفه دارد: تقید^۵ به اشخاص رسمی^۶، تعهد^۶ به رفتار قراردادی، مشغول با مردم قراردادی و باور به هنجارهای قراردادی. به بیان دیگر، چهار نوع علقه‌ی اجتماعی وجود دارد: (۱) درجه‌ی وابستگی نوجوان به خانواده‌اش، به محیط و به نهادهایش (تقید)؛ (۲) پذیرفتن هدف‌های قراردادی کل جامعه (تعهد)؛ (۳) شرکت در فعالیت‌های اجتماعی؛ (۴) باور به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی (گسن، ۱۳۷۰: ۱۶۳-۱۶۴). احتمال بزهکاری هنگامی که این تقید اجتماعی ضعیف می‌شود، بیش‌تر است. با بیان تعلق، منظور هیرشی این است که ما نسبت به دیگران دارای احساساتی هستیم. اگر ما پیوندهای نزدیکی با آن‌ها داریم، احتمال بیش‌تری هست که ما نسبت به آنچه که آن‌ها درباره‌ی رفتار ما فکر می‌کنند، مراقب باشیم، افزون بر این، اگر ما پیوندهای نزدیکی نداشته باشیم، کم‌تر توجه می‌کنیم. کنترل بزهکاری با تقیدی که جوانان نسبت به والدینشان دارند، پیوند می‌خورد، اما هیرشی تأکید می‌کند که تعلق به همسالان هم‌چنین بزهکاری را کنترل می‌کند، حتی وقتی که آن همسالان همیشه وفا کننده به قانون نباشند. این تعلق است که بسیار مهم است این فقدان تعلق است که منجر به بزهکاری می‌شود. مطالعات زیادی دیدگاه هیرشی را در بررسی انحرافات اجتماعی

^۱ - Loeber & Dishion.

^۲ - McCord & Howard.

^۳ - Bond.

^۴ - Attachment.

^۵ - Conventional.

^۶ - Commitment.

گوناگون بکار گرفته‌اند (هیگینز و توکسبری^۱، ۲۰۰۶؛ پیکرو و دیگران^۲، ۲۰۰۵؛ تیتل و دیگران، ۲۰۰۳؛ سلرز، ۱۹۹۹^۴؛ تیبتز و میرز، ۱۹۹۹^۵؛ و هرز، ۱۹۹۶^۶).

نظریه‌ی کنترل اجتماعی باور دارد که انضباط خشن و فقدان سرپرستی، شاهدهی برای پیوند گسسته والدین و بچه‌هاست. پیوند ضعیف به گونه‌ی تلویحی بیان‌کننده‌ی آن است که فرزندان هویت خود را با والدین و ارزش‌های اجتماعی تعریف نمی‌کنند. این کاستی‌ها موجب آن می‌شوند که کودک فاقد کنترل درونی گردد. نتایج پژوهش‌های وسیعی با این فرض هماهنگ بوده‌اند (پاترسون و دیگران، ۱۹۹۰^۷).

دومین تبیین، چشم‌انداز تعامل اجتماعی^۸، این دیدگاه را اخذ می‌کند که اعضای خانواده به گونه‌ی مستقیم آموزش بچه را برای اجرای رفتارهای ضد اجتماعی به اجرا می‌گذارند (اسکراملا و دیگران، ۲۰۰۲؛ سیمونز و دیگران^۹، ۱۹۹۸). کیفیت تعامل کودکان با محیط خاص (برای مثال خانواده و دوستان) بر خطر بزهکاری تأثیر می‌گذارد. تعدادی از نظریه‌های متفاوت با این چشم‌انداز هماهنگ هستند برای مثال نظریه‌ی دوره‌ی زندگی^{۱۰}، یادگیری اجتماعی، نظریه‌ی تعامل اجتماعی. سومین تبیین، مدل اجتماعی زمینه‌ای تأثیر والدینی است. رویکرد اجتماعی زمینه‌ای باور دارد که خصیصه‌های محیط خانوادگی (برای مثال والدین) بطور مستقیم بر خصیصه‌های زمینه‌ی همسالان اثر می‌گذارد (برای مثال کیفیت روابط همسالان). در دوره‌های کودکی و نوجوانی والدین فرصت‌های زیاد دارند تا محیط‌های اجتماعی فرزندانشان را تغییر دهند. والدینی که در محیط‌های اجتماعی پر خطر زندگی می‌کنند، ممکن است فرزندانشان را پهلوی بستگانی بفرستند که در محیط‌های کم خطرتر زندگی می‌کنند، لذا، فرزندانشان کم‌تر دچار رفتارهای پر خطر می‌شوند (جارت^{۱۱}، ۱۹۹۴). فرض اساسی این رویکرد این است که والدینی که به گونه‌ی فعال در زندگی فرزندانشان درگیر می‌شوند، آن‌ها را مورد مهرورزی و حمایت قرار داده و از تنبیه‌های خشن اجتناب می‌کنند و همچنین، مراقبند که فرزندانشان از راه مستقیم خارج نشوند و به محیط‌های

¹ - Higgins & Tewksbury.

² - Piquero et al.

³ - Tittle et al.

⁴ - Sellers, 1999.

⁵ - Tibbetts & Myers.

⁶ - Tibbetts & Herz.

⁷ - Patterson et al.

⁸ - Social Interaction Approach.

⁹ - Simons et al.

¹⁰ - Life-Course.

¹¹ - Jarrett.

انحرافی و دوستان منحرف وارد نشوند؛ در نتیجه فرزندان خواهند داشت که رفتارهای بزهکارانه‌ی کم‌تری در آن‌ها بروز خواهد کرد.

روی هم رفته، تعارضات والدین با یکدیگر موجب می‌شود که آن‌ها نتوانند وظایف والدینی خود را که می‌توان در زیر عناوینی هم‌چون سرپرستی و نظارت، حمایت، ایجاد اعتماد و برقراری رابطه‌ی صمیمانه به درستی انجام دهند (سرنکوویچ و جیاردانو، ۱۹۸۷). هم‌چنین، آن‌ها نمی‌توانند ارزش‌های اجتماعی مناسب را به دلیل همین تعارضات به درستی به فرزندان خود منتقل نمایند. این تعارضات موجب گسست بین والدین با فرزندان می‌شود (پترسون و دیگران، ۱۹۹۰). که این نیز به کاهش دلبستگی آن‌ها می‌انجامد. می‌توان به پیروی از مشکانی و مشکانی دلبستگی اجتماعی را احساسی تعریف کرد که شخص نسبت به باورهای دیگران درباره‌ی خود نشان می‌دهد. دلبستگی در حقیقت نوعی قید و بند اخلاقی است که فرد را ملزم به رعایت معیارهای اجتماعی می‌کند (مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱). نتیجه‌ی کاهش دلبستگی و وابستگی فرزندان به خانواده وضعیتی است که فرزندان هویت خود را با والدین و ارزش‌های اجتماعی منطبق نمی‌کنند. هم‌چنین، اختلافات و درگیری‌های کلامی و یا فیزیکی والدین و عدم حل مناسب مسایل فی‌مابین‌شان می‌تواند بر تعامل آن‌ها با فرزندان نیز اثر گذارد. به بیان دیگر، آن‌ها همان شیوه‌ی حل مشکلات خود را (که مشاجره، درگیری و تضاد است) در ارتباط با فرزندان نیز ممکن است پیاده کنند. در این میان برخورد با فرزندان در خانه و هم‌چنین در میان دیگران می‌تواند از مصادیق حل مشکلات والدین و فرزندان باشد.

والدینی که تعارضات بین آن‌ها زیاد است، با فرزندان خود نیز دچار تعارض می‌شوند. در این میان فرزندان برای ایجاد تعادل و کاهش تنش‌های درونی به مقابله برمی‌خیزند. از آن‌جا که عمده‌ی الگوهای موجود برای فرزندان در خانواده یافت می‌شوند، آن‌ها سعی در استفاده از همین الگوهای رفتاری دارند. یکی از این الگوهای غیر سازنده با مشکلات تعارضات والدینی پرخاشگری (شلتون و هارولد^۱، ۲۰۰۷). است و یا به گونه‌ی وسیع‌تر رفتارهای انحرافی است که اگر بتوانند در جهت کاستن از تنش‌های درونی کودکان و نوجوانان مفید باشند، در موارد مشابه نیز بکار گرفته می‌شوند و در طول ایام به دلیل تکرار به ویژگی‌های شخصیتی افراد در می‌آیند.

روشن است که فرزندان که در خانواده‌هایی رشد پیدا می‌کنند که تعارضات والدین آن‌ها بسیار کم است و از سوی دیگر، درگیری و تعارض والدین نیز با فرزندان در کم‌ترین حد ممکن قرار دارد، دلبستگی اجتماعی^۲ آن‌ها زیاد است زیرا همچنان که هیرشی نیز اظهار می‌دارد، هر چه دلبستگی

^۱ - Shelton & Harold.

^۲ - Social attachment.

فرزندان به خانواده بیش‌تر شود، احتمال آن‌که رفتارهای نابهنجاری اجتماعی و بویژه بزهکاری در میان نوجوانان بروز کند، کمتر می‌شود (چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰). دلیل این امر این است که با توجه به نظر پارسونز دلبستگی عاطفی بین اعضای خانواده با نظم و ثبات در خانواده رابطه‌ی مستقیم دارد (همان). دلبستگی به خانواده که نشان‌دهنده‌ی آرام بودن خانواده و نیز صمیمیت بین اعضای خانواده بالاخص نوجوانان و والدین است، می‌تواند به کاهش بزهکاری منجر شود (مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱). بر اساس چارچوب نظری و مطالعات پیشین فرضیه‌های زیر ارایه می‌گردد:

فرضیه‌های پژوهش

- ۱) رابطه‌ی معنی‌دار بین جنسیت و بزهکاری جوانان وجود دارد.
- ۲) رابطه‌ی معنی‌دار بین طبقه‌ی اجتماعی و تعارض والدین وجود دارد.
- ۳) رابطه‌ی معنی‌دار بین طبقه‌ی اجتماعی و بزهکاری جوانان وجود دارد.
- ۴) رابطه‌ی معنی‌دار بین طبقه‌ی اجتماعی و تعارضات والدین با فرزندان در خارج از خانه وجود دارد.
- ۵) رابطه‌ی معنی‌دار بین طبقه‌ی اجتماعی و تعارضات والدین با فرزندان در خانه وجود دارد.
- ۶) رابطه‌ی معنی‌دار بین طبقه‌ی اجتماعی و دلبستگی خانوادگی وجود دارد.
- ۷) رابطه‌ی معنی‌دار بین تعارضات والدینی و بزهکاری جوانان وجود دارد.
- ۸) رابطه‌ی معنی‌دار بین تعارضات والدین با فرزندان در خانه و بزهکاری آن‌ها وجود دارد.
- ۹) رابطه‌ی معنی‌دار بین تعارضات والدین با فرزندان در خارج از خانه و بزهکاری آن‌ها وجود دارد.
- ۱۰) رابطه‌ی معنی‌دار بین دلبستگی فرزندان به والدین و بزهکاری آن‌ها وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش پیمایشی انجام شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه‌ی خود اظهاری بوده است. هم‌چنان‌که ژانگ و همکارانش بیان می‌کنند، در روش گزارشی پاسخگویان زمان و فضای خصوصی دارند که رخدادهای گذشته خودشان را بیاد آورند (ژانگ، بنسون و دنگ^۱، ۲۰۰۰). جامعه‌ی آماری پژوهش دانش‌آموزان دختر و پسر مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۸۷-۸۸ در شهر شیراز بوده‌اند. در سال تحصیلی ۸۷-۸۸ کل دانش‌آموزان دختر و پسر شهر شیراز برابر با ۵۲۸۲۸ نفر بود که چهار ناحیه به تحصیل مشغول بوده‌اند (سازمان آموزش

^۱ - Zhang, Benson, Deng.

و پرورش فارس معاونت پژوهش و برنامه ریزی منابع انسانی، گروه طرح و برنامه، ۱۳۸۷). حجم نمونه با استفاده از فرمول لین^۱ محاسبه شد. نمونه‌ی گزینشی با ضریب پایایی ± 3 ، ضریب اطمینان ۹۵ درصد و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد (فرض بالاترین حد واریانس در جمعیت) برابر با ۱۰۶۵ نفر بود که سعی شد به گونه‌ی مساوی بین دخترها و پسرها توزیع شوند. برای این هدف ۱۱۵۰ پرسشنامه در بین دانش‌آموزان توزیع شد. با حذف پرسشنامه‌های ناقص و پرسشنامه‌هایی که عودت داده نشدند، در نهایت مقدار پرسشنامه‌های دریافتی تقریباً سالم و کامل به ۱۰۳۵ پرسشنامه رسید. شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای بود. روی هم رفته، ۳۴ دبیرستان از کل دبیرستان‌های شهر شیراز در نواحی چهارگانه‌ی انتخاب و بر اساس جمعیت مدارس در هر ناحیه سهمی به آنها داده شد.

بزهکاری: علی‌وردی‌نیا و همکارانش برای بزهکاری چهار بُعد وندالیسم، خشونت و پرخاشگری، دزدی و تقلب و نهایتاً کجروی‌های فرهنگی را در نظر گرفته‌اند (علی‌پورنیا، ۱۳۷۸). در این مطالعه بنا به تعریف احمدی و ابعاد ارایه شده، به وسیله‌ی علی‌وردی‌نیا برای هر یک از ابعاد تعدادی شاخص عینی در نظر گرفته شد ($\alpha = 0/95$ ، $m = 51/66$ و $SD = 19/02$).

تعارضات والدینی: در این مطالعه اختلافات پنهان و آشکار والدین با یکدیگر که با مجادله، دعوا و یا درگیری و یا کناره‌گیری همراه هستند، مورد توجه قرار گرفته است. برای این متغیر سازه‌ی تعدادی شاخص در نظر گرفته شده است ($\alpha = 0/89$ ، $m = 44/0$ و $SD = 13/49$).

تعارضات والدین - فرزندان: این متغیر از دو بخش: (۱) نوع برخورد والدین با فرزندان در میان دیگران ($\alpha = 0/92$ ، $m = 13/27$ و $SD = 6/26$)، (۲) برخورد آن‌ها با فرزندان در خانه ($\alpha = 0/93$ ، $m = 28/11$ و $SD = 11/46$) تشکیل شده است.

دلبستگی اجتماعی: دلبستگی‌ها معمولاً به وسیله‌ی میزان کنش متقابل بین فرزندان و والدین اندازه‌گیری می‌شوند (احمدی و دیگران، ۱۳۸۰). میزان دلبستگی فرزندان به والدین به وسیله‌ی تعدادی پرسش سنجیده شد. پرسش‌ها در خصوص اعتماد به خانواده، مشاوره با والدین، همکاری به آن‌ها و گذراندن اوقات فراغت با خانواده بود ($\alpha = 0/82$ ، $m = 28/7$ و $SD = 7/49$).

طبقه‌ی اجتماعی: برای سنجش طبقه‌ی اجتماعی از روش ذهنی استفاده شده است. در این روش از پاسخ‌گویان پرسیده می‌شود که به نظر خودشان، به چه طبقه‌ی اجتماعی تعلق دارند. این روش کارایی‌اش را در جوامع پهناور و ناهمگون، ثابت کرده است (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۷۹). این متغیر در سطح مقیاس اسمی سنجیده شده است.

^۱ - Lin.

یافته‌های پژوهش

در ابتدا با استفاده از آزمون‌های توصیفی، پاسخ‌های پاسخگویان به گویه‌های سازنده‌ی بزهکاری بررسی و سپس به آزمون فرضیه‌های پژوهش پرداخته شده است. با توجه آماره‌های جدول بیش‌ترین میانگین مربوط به تقلب در امتحانات است که از شاخص‌های محور دزدی و تقلب بوده است. درگیری لفظی با همکلاسی‌ها و درگیری لفظی با خواهر و برادرها نیز بعد تقلب بیش‌ترین میانگین را داشته‌اند. کمترین میانگین مربوط به دادن نام‌ها و و یا لقب‌های نامناسب به دیگران بوده است.

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخگویان به گویه‌های سازنده‌ی بزهکاری

انحراف معیار	میانگین	بیش ترین نمره	کم ترین نمره		انحراف معیار	میانگین	بیش ترین نمره	کم ترین نمره	
۰/۷۸	۱/۲۸	۵	۱	بی احترامی به معلم	۰/۵۵	۱/۱۴	۵	۰	برداشتن وسایل دوستان
۰/۷۹	۱/۳۲	۵	۱	غیبت ناموجه از مدرسه	۰/۵۴	۱/۱۲	۵	۱	برداشتن وسایل مدرسه
۰/۷۴	۱/۲۶	۵	۱	پوشش نامناسب در مدرسه	۰/۷۴	۱/۲۲	۵	۱	استفاده از مواد نشاط آور یا روان گردان
۱/۰۱	۱/۴۸	۵	۱	ترساندن هم کلاسی‌ها	۱/۳۱	۱/۸۳	۵	۱	معاشرت با دوستان از جنس مخالف
۱/۱۶	۱/۸۵	۵	۱	درگیری با سایر خواهر و برادرها	۰/۵۳	۱/۱۰	۵	۱	برداشتن وسایل مغازه‌ها
۱/۰۱	۱/۴۷	۵	۱	تهدید دیگران به زدن	۱/۴۰	۲/۵۲	۵	۱	تقلب در امتحانات
۰/۷۹	۱/۲۸	۵	۱	مزاحمت برای دیگران در	۱/۰۷	۱/۶۰	۵	۱	آرایش‌های خلاف عرف جامعه
۰/۹۱	۱/۳۴	۵	۱	ترساندن مردم در اماکن عمومی (ترقه منفجر کردن، ...)	۱/۰۸	۱/۶۱	۵	۱	بدگویی نسبت به یکی از اولیای مدرسه
۰/۷۱	۱/۲۰	۵	۱	آسیب به اموال عمومی (پاره کردن صندلی اتوبوس و ...)	۱/۱۱	۱/۸۹	۵	۱	درگیری لفظی با همکلاسی‌ها

ادامه‌ی جدول ۱

انحراف معیار	میانگین	بیش ترین نمره	کم ترین نمره		انحراف معیار	میانگین	بیش ترین نمره	کم ترین نمره	
۰/۹۶	۱/۴۰	۵	۱	رد و بدل کردن عکس‌ها و یا کلیپ‌های ضد اخلاقی با	۰/۷۸	۱/۲۵	۵	۱	صدمه به اموال عمومی یا دیگران (مانند آسیب به اتومبیل‌های مردم)
۱/۱۲	۱/۴۹	۵	۱	مزاحمت برای جنس مخالف در خیابان و مانند آن	۰/۹۹	۱/۵۳	۵	۱	توهین به همکلاسی‌ها
۰/۷۴	۱/۳۱	۵	۱	بی احترامی به والدین	۰/۸۳	۱/۳۹	۵	۱	برداشتن چیزی از خانه بدون اجازه و اطلاع والدین
۰/۱۱	۱/۶۸	۵	۱	دادن نام‌ها و یا لقب‌های	۰/۷۶	۱/۳۰	۵	۱	صدمه به اموال خانه از روی خشونت
۱/۰۹	۱/۵۶	۵	۱	مشاهده‌ی عکس‌های خلاف	۱/۰۹	۱/۵۵	۵	۱	مزاحمت تلفنی برای دیگران
۰/۹۲	۱/۴۵	۵	۱	هل دادن و تنه زدن به دیگران	۰/۹۶	۱/۴۸	۵	۱	درگیری بدنی (کنک‌کاری) با دیگران
۱/۱۱	۱/۵۷	۵	۱	بکار بردن کلمات رکیک در دعوا	۰/۹۲	۱/۳۶	۵	۱	بیرون رفتن از خانه بدون اجازه‌ی والدین
۰/۸۵	۱/۳۳	۵	۱	تهدید دیگران به اینکه	۰/۶۵	۱/۱۶	۵	۱	سیگار کشیدن
۰/۸۹	۱/۳۰	۵	۱	نوشتن و یا کشیدن	۰/۹۲	۱/۴۷	۵	۱	دیر برگشتن به خانه
					۰/۷۲	۱/۲۱	۵	۱	نپرداختن پول بلیط اتوبوس واحد، ...

فرضیه‌ی ۱- رابطه‌ی معنی‌داری بین جنسیت و بزهکاری جوانان وجود دارد.

جدول ۲- مقایسه‌ی میانگین انحرافات نوجوانان بر حسب جنسیت

جنسیت	تعداد موارد	میانگین	انحراف معیار	T	Sig	Eta
پسر	۳۶۴	۵۶/۴۹	۲۳/۴۸	۵/۹۸	۰/۰۰۰	۰/۱۲۴
دختر	۵۱۴	۴۸/۲۵	۱۴/۱۲			

بر اساس جدول ۲ میانگین انحرافات پسرها ۵۶/۴۸ و دخترها ۴۸/۲۵ بوده است و به معنای آنست که بزهکاری پسرها بیش از دخترهاست. بر اساس آزمون t تفاوت میانگین بزهکاری پسرها و دخترها در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است که شدت این رابطه بر اساس آزمون Eta برابر با ۰/۱۲۴ و بیانگر رابطه‌ی متوسط بین دو متغیر است. لذا، فرضیه‌ی بالا مورد تأیید می‌باشد.

فرضیه‌ی ۲- رابطه‌ی معنی‌داری بین طبقه‌ی اجتماعی و تعارض والدین وجود دارد.

جدول ۳- مقایسه‌ی میانگین تعارض والدین بر حسب طبقات اجتماعی

آزمون بین گروهی	میانگین مربعها	جمع مربعها	F	Sig	Eta
آزمون درون گروهی	۸۶۲/۶۷	۲۵۸۸/۰۳	۴/۷۵	۰/۰۰۳	۰/۱۳۶
آزمون درون گروهی	۱۸۱/۴۰	۱۳۸۲۲/۱۸			

جدول ۳ به بررسی رابطه‌ی طبقات اجتماعی و تعارضات والدین پرداخته است. آماره‌های جدول نشان می‌دهند که تفاوت معنی‌داری بین تعارض والدین و طبقه اجتماعی وجود دارد. بر اساس آزمون F تفاوت میانگین تعارضات والدین بر حسب طبقه‌ی اجتماعی در سطح بیش از ۹۵ درصد معنادار می‌باشد که شدت بدست این رابطه بر اساس آزمون Eta نزدیک به ۱۴ بوده و بیانگر رابطه‌ی مثبت نسبتاً متوسط بین دو متغیر است. بدین ترتیب فرضیه‌ی مورد نظر مبنی بر رابطه‌ی بین دو متغیر تأیید می‌گردد.

فرضیه‌ی ۳- رابطه‌ی معنی‌داری بین طبقه‌ی اجتماعی و بزهکاری جوانان وجود دارد.

جدول ۴- مقایسه‌ی میانگین انحرافات دانش‌آموزان بر حسب طبقات اجتماعی

آزمون بین گروهی	میانگین مربعها	جمع مربعها	F	Sig	Eta
آزمون درون گروهی	۱۱۷۷/۴۹	۳۵۳۲/۴۷	۳/۲۹	۰/۰۲	۰/۲۱۴
آزمون درون گروهی	۳۵۷/۱۱	۳۰۴۲۵/۹۲			

یافته‌های جدول ۴ نشان داده است که در سطح دست کم ۹۵ درصد اطمینان رابطه‌ای معنی‌دار بین میزان انحرافات نوجوانان و طبقه اجتماعی آن‌ها وجود دارد. با توجه به آزمون Eta شدت رابطه‌ی بین دو متغیر مثبت و نسبتاً متوسط است. بنابراین، فرضیه‌ی بالا مبنی بر رابطه‌ی دو متغیر مورد تأیید است.

فرضیه‌ی ۴- رابطه‌ای معنی‌دار بین طبقه‌ی اجتماعی و تعارضات والدین با فرزندان در خارج از خانه وجود دارد.

جدول ۵ - مقایسه‌ی میانگین تعارضات والدین با فرزندان در خارج از خانه بر حسب طبقات اجتماعی

Eta	Sig	F	جمع مربع‌ها	میانگین مربع‌ها	
۰/۱۳۶	۰/۰۰۱	۵/۳۴	۶۰۲/۳۶	۲۰۰/۷۸	آزمون بین گروهی
			۳۵۹۹۱/۴۷	۳۷/۵۶	آزمون درون گروهی

جدول ۵ نشان می‌دهد که در سطح دست کم ۹۵ درصد اطمینان رابطه‌ای معنی‌دار بین طبقات اجتماعی و تعارضات والدین با فرزندان در خارج از خانه وجود دارد. مقدار F بدست آمده ($F=۵/۳۵$) در سطح دست کم ۹۹ درصد اطمینان ($Sig=۰/۰۰۱$) معنی‌دار است. با توجه به آزمون Eta شدت رابطه در حد نسبتاً متوسط و مثبت بوده است. بنابراین، فرضیه‌ی بالا مورد تأیید است.

فرضیه‌ی ۵- رابطه‌ای معنی‌دار بین طبقه اجتماعی و تعارضات والدین با فرزندان در خانه وجود دارد.

جدول ۶- مقایسه‌ی میانگین تعارضات والدین با فرزندان در خارج از خانه بر حسب طبقات اجتماعی

Eta	Sig	F	جمع مربع‌ها	میانگین مربع‌ها	
۰/۱۲۸	۰/۰۰۲	۵/۰۶	۶۳۷/۹۷	۱۹۱۳/۸۹	آزمون بین گروهی
			۱۲۵/۸۴	۱۱۴۷۷۳/۴۱	آزمون درون گروهی

بر اساس جدول ۶ تفاوت میانگین طبقات اجتماعی بر حسب تعارضات والدین با فرزندان در سطح دست کم ۹۵ درصد اطمینان معنادار بوده و شدت رابطه‌ی بین دو متغیر بالا با توجه به آماره‌ی Eta نزدیک به ۱۳ درصد و مثبت بوده است. با توجه به نتایج بدست آمده در جدول فرضیه‌ی مورد آزمون مورد تأیید می‌باشد.

فرضیه‌ی ۶- رابطه‌ی معنی‌داری بین طبقه اجتماعی و دلبستگی خانوادگی وجود دارد.

جدول ۷- مقایسه‌ی میانگین دلبستگی خانوادگی بر حسب طبقات اجتماعی

Eta	Sig	F	جمع مربع‌ها	میانگین مربع‌ها	
۰/۱۲	۰/۰۰۳	۴/۵۹	۲۵۴/۶۰	۷۶۳/۸۰	آزمون بین گروهی
			۵۵/۳۶	۵۲۷۰۲/۹۳	آزمون درون گروهی

یافته‌های جدول ۷ نشان داده‌اند که در سطح دست کم ۹۵ درصد اطمینان تفاوت میانگین طبقات بر حسب دلبستگی خانوادگی معنادار بوده است. رابطه‌ی بین دو متغیر بالا با توجه به آماره‌ی Eta در حد نسبتاً متوسط و مثبت می‌باشد. بنابراین، فرضیه‌ی وجود رابطه‌ی بین دو متغیر بالا مورد تأیید است.

فرضیه‌ی ۷- رابطه‌ی معنی‌دار بین تعارضات والدینی و بزهکاری جوانان وجود دارد.

فرضیه‌ی ۸- رابطه‌ی معنی‌دار بین تعارضات والدین با فرزندان در خانه و بزهکاری آن‌ها وجود دارد.

فرضیه‌ی ۹- رابطه‌ی معنی‌دار بین تعارضات والدین با فرزندان در خارج از خانه و بزهکاری آن‌ها وجود دارد.

فرضیه‌ی ۱۰- رابطه‌ی معنی‌دار بین دلبستگی فرزندان به والدین با و بزهکاری آن‌ها وجود دارد.

در جدول زیر، نتایج بدست آمده از تحلیل داده‌های مربوط به فرضیه‌های هفتم، هشتم، نهم و دهم آمده است.

جدول ۸- همبستگی بین متغیرهای پیش بین با انحرافات نوجوانان به تفکیک جنس

دختر	پسر	کل	
۰/۲۳۳**	۰/۲۲۶**	۰/۱۸۱**	تعارضات والدین
۰/۳۲۴**	۰/۲۲۶**	۰/۲۷۴**	تعارضات والدین با فرزندان در مقابل دیگران
۰/۴۶۳**	۰/۴۸۴**	۰/۴۲۷**	تعارضات والدین با فرزندان در خانه
۰/۳۲۲**	-۰/۱۶۰**	-۰/۲۳۷**	دلبستگی خانوادگی

** $P < 0.01$

در جدول ۸ نتایج آزمون فرضیه‌های ۷ تا ۱۰ آمده است. بنا بر نتایج بین تعارضات والدینی و بزهکاری جوانان رابطه‌ی معنی‌داری مثبت به لحاظ آماری وجود دارد. بچه‌هایی که والدین‌شان

دارای تعارضات بیش‌تری با یکدیگر بوده‌اند، میزان بزهکاری‌شان بیش‌تر بوده است ($t=0/181$)، بنابراین، فرضیه‌ی ۷ تأیید شده است. نتایج نشان داد که بین تعارضات والدین با فرزندان در خانه و بزهکاری فرزندان رابطه‌ی معنی‌دار مثبت و نسبتاً قوی وجود دارد، یعنی با افزایش تعارض والدین با فرزندان در خانه، بروز رفتارهای انحرافی در بین نوجوانان نیز بیش‌تر می‌شود ($t=0/427$ ، $Sig=0/000$). لذا، فرضیه‌ی ۸ تأیید شد. با توجه به فرضیه‌ی ۹ مشاهده شد که بین تعارضات والدین با فرزندان در خارج از خانه و بزهکاری رابطه‌ی معنی‌دار مثبت وجود داشته است. بنابراین، با افزایش تعارض والدین با فرزندان در جمع، رفتارهای انحرافی نوجوانان بیش‌تر می‌شود ($t=0/274$ ، $Sig=0/000$).

با توجه به فرضیه‌ی دهم، بین دو متغیر دلبستگی فرزندان به والدین و بزهکاری آن‌ها رابطه وجود دارد. نشان بدست داد رابطه‌ی معنی‌دار معکوسی به لحاظ آماری بین این دو متغیر وجود داشته است ($t=-0/237$ ، $Sig=0/000$). بنابراین این رابطه تأیید شده است. همچنانکه مشاهده می‌شود رابطه‌ی متغیرهای بالا برای دخترها و پسرها نیز تاحدودی شبیه یکدیگر است جز این‌که تعارضات والدین تأثیرات منفی‌تری بر دخترها می‌گذارد و دلبستگی خانوادگی بیش‌تر اثرات بیش‌تری بر دخترها دارد.

جدول ۹- متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون برای تبیین واریانس انحرافات نوجوانان

مراحل ورود متغیرها	متغیر	R	R ^۲	مقدار F	Sig F	Beta	T	Sig. T
اول	تعارضات والدین با فرزندان در خانه	۰/۴۴۳	۰/۱۹۶	۱۵۵/۱۸۲	۰/۰۰۰	۰/۴۱۵	۱۰/۹۷۸	۰/۰۰۰
دوم	دلبستگی خانوادگی	۰/۴۴۹	۰/۲۰۱	۸۰/۰۸۳	۰/۰۰۰	-۰/۰۷۸	-۲/۰۵۰	۰/۰۴۱

جدول ۹ نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره را به شیوه‌ی مرحله به مرحله برای متغیر وابسته انحرافات اجتماعی نوجوانان نشان داده است. از میان متغیرهای مستقل، دو متغیر تعارضات والدین با فرزندان در خانه و دلبستگی خانوادگی به ترتیب وارد معادله شده‌اند. رابطه‌ی نخستین متغیر وارد معادله، تعارضات والدین با فرزندان در خانه، با متغیر وابسته نزدیک به ۰/۴۱۵ بوده است. نزدیک به ۱۹/۶ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط این متغیر تبیین می‌شود. دومین متغیر با بزهکاری

رابطه‌ی منفی داشته است و نزدیک به ۸ درصد تغییرات را تبیین کرده است. در کل، این دو متغیر بیش از ۲۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را می‌توانند تبیین کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

بمنظور بررسی بزهکاری نوجوانان، این مطالعه با رویکردی کمی بخشی از روابط والدین با یکدیگر و با فرزندان (تعارضات والدینی و تعارضات والدین با فرزندان در خانه و خارج از آن) و همچنین، دلبستگی خانوادگی را مورد مطالعه قرار داده است. بدین منظور با استفاده از روش پیمایشی و پرسشنامه‌ی محقق ساخته داده‌های مورد نیاز از گروهی از دانش‌آموز دختر و پسر دبیرستان‌های نواحی چهارگانه شهر شیراز جمع‌آوری شدند. نتایج بدست آمده نشان دادند که پسرها بیش از دخترها در فعالیت‌های بزهکارانه درگیر شده‌اند. شاید دلیل این امر آن است که جامعه و بویژه خانواده‌ها در مقایسه با دخترها، آزادی بیش‌تری به فرزندان پسر می‌دهند. از سوی دیگر، همین آزادی موجب می‌شود که رفتارهایی از پسرها سرزند که موجب تعارض بین آن‌ها با والدین شود که به نوبه‌ی خود می‌تواند رفتارهای بزهکارانه را در میان آن‌ها بیش‌تر تقویت کند. این پژوهش نشان داد که عامل طبقه اجتماعی بر روی روابط والدین با یکدیگر و با فرزندان اثر قاطعی داشته است. طبقات اجتماعی گوناگون دارای سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و همچنین، سبک‌های متفاوت حل مسئله هستند که می‌تواند در شرایط گوناگون در نحوه‌ی تعاملات اعضایش با یکدیگر و با دیگران اثر بگذارد.

نتایج پژوهش نشان دادند که بین انحرافات نوجوانان و تعارضات والدین با یکدیگر و با فرزندان رابطه‌ی مثبت و قوی وجود داشته است. خانواده‌هایی که در آن‌ها تعارضات زیاد است، به احتمال قوی نمی‌توانند رفتارهای مناسب اجتماعی را به فرزندانشان آموزش دهند. همچنین، فرزندان این خانواده‌ها به احتمال زیاد، رفتارهای والدین با یکدیگر و با خودشان را الگوی مناسب برای رفتار با دیگران تلقی می‌کنند، بویژه اگر در شرایطی این نوع رفتارها برای والدینشان نتیجه بخش بوده باشند. مطالعات خارجی نیز این نتایج را تأیید می‌کنند (چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰؛ مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱؛ کیت-لینگ و چن^۱، ۱۹۹۷؛ مک کورد، ۱۹۹۱؛ سرنکوپیچ و جیاردانو، ۱۹۸۷). این مطالعه نشان داد که دلبستگی خانوادگی رابطه‌ی نسبتاً قوی و منفی با بزهکاری داشته است. مطالعات دیگر نیز همین رابطه را تأیید کرده‌اند (گاو و کراچفیلد، ۱۹۸۲؛ سرنکوپیچ و جیاردانو، ۱۹۸۷). روی هم رفته، خانواده‌هایی که می‌توانند رابطه‌ی قوی مثبت با فرزندان شان ایجاد کنند،

^۱ - kit-Ling & Chan.

نظارت بهتری نیز بر روی رفتارهای آن‌ها خواهند داشت. همچنان‌که در شرایط طبیعی در خانواده‌های دور از تعارض و گسسیختگی ارزش‌ها و هنجارهای جامعه به خوبی منتقل شده و همچنین، والدین الگوهایی مناسب برای رفتارهای فرزندان‌شان خواهند بود.

با کاربرد آماری رگرسیون چند متغیره به شیوه‌ی مرحله به مرحله، به بررسی تأثیر عوامل گوناگون بر بزهکاری پرداخته شد. نتایج بدست آمده نشان داد که بیش‌ترین عاملی که تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند، تعارضات والدین با فرزندان در خانه است. در مرحله‌ی دوم (مرحله‌ی نهایی) دلبستگی خانوادگی توان پیش‌بینی بخش کوچکی از تغییرات متغیر بزهکاری را داراست. این دو متغیر بر روی هم ۲۰ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کردند.

می‌توان چنین گفت که نتایج این پژوهش فرض پژوهشگرانی را که باور دارند بی‌نظمی و عدم دلبستگی در خانواده می‌تواند بزهکاری نوجوانان را تبیین کند، مورد تأیید قرار داد. ثبات و نظم در خانواده و کاهش تنش‌های موجود در خانواده به همراه دلبستگی فرزندان به والدین از عوامل مهم کاهش میزان بزهکاری نوجوانان است. همچنان‌که نظریه‌ی کنترل اجتماعی هیرشی نیز نشان می‌دهد، دلبستگی خانوادگی به عنوان یکی از مولفه‌های نظریه‌ی یاد شده می‌تواند به کاهش میزان بزهکاری نوجوانان کمک نماید.

در پایان می‌توان گفت که اگر چه روابط والدین با یکدیگر و با فرزندان تمامی تغییرات رفتارهای بزهکارانه‌ی نوجوانان را تبیین نمی‌کند، اما لازم است که تأثیر و تأثر این متغیرها با دیگر متغیرهای مؤثر در بزهکاری نوجوانان مورد بررسی قرار گیرد تا میزان اثرگذاری آن‌ها را در شبکه‌ای از روابط متغیرهای تأثیرگذار مورد بررسی قرار گیرند. بدین منظور، بهتر است که توان این متغیرها را در یک مدل ساختاری با حضور سایر مؤلفه‌های نظریه‌ی کنترل اجتماعی به همراه مفاهیمی همچون یادگیری در نظریه‌های افتراقی و دیگر عوامل زمینه‌ای بررسی شوند.

References

- Ahmadi, H. (1995). Juvenile Delinquency in the Illawara Region, Australia: University of Wollongong, (PH.D.thesis).
- 2- Ahmadi, H., A. A. Moghadas, B. Khajenoori (1999). "A Comparative Study of the Delinquent Behavior of High School Students in the Old and New Educational Systems in City of Siraz ", *Journal of Social Science and Humanities of Shiraz University*, Vol. XVI, Issue II, Serial 32, pp. 193-206. [In Persian]
- 3- Alivrdynya, A., Sharepour, M. & M. Vrmazyar (2008). Social Capital and Delinquency, *Pajohesh Zanan*, Vol. 6, No. 2, pp. 107-132. [In Persian]

- 4- Brown, A.M. & Fitzgerald, M. (2007). Children's Expectations of Parent-Child Communication following Inter-parental Conflict: Do Parents Talk to Children about Conflict?, *J Fam Viol*, Vol. 220, pp. 407-412.
- 5- Burt, A., Barnes, A.R., McGue, M., & Iacono, W.G. (2008). Parental Divorce and Adolescent Delinquency: Ruling out the Impact of Common Genes, *Developmental Psychology*, Vol. 44, No. 6, pp. 1668-1677.
- 6- Cernkovich, S.A. & Giordano, P.C. (1987). Family Relationships and Delinquency, *Criminology*, Vol. 25, No. 2, pp. 295-319.
- 7- Chalabi, M. & T. Rosbehani (2000). Family Roles as Factors Preventing Juvenile Delinquency, *Journal of the Humanities*, Spring, No. 29, pp.95-132. [In Persian]
- 8- Davies, P.T., & Cummings, E.M. (1994). Marital Conflict and Child Adjustment: An Emotional Security Hypothesis, *Psychological Bulletin*, Vol. 116, pp. 387-411.
- 9- Esfandyari, B., Bharudin, R., & Nowzari, L. (2009). The Relationship between Inter Parental Conflicts and Externalizing behavior Problems among Adolescents, *European Journal of Social Sciences*, Vol. 12, No. 1, pp. 120-125.
- 10 -Gassin, R. (1990). Introduction to Criminology, Translated By M. keynia, Tehran: Publisher: Translator [In Persian]
- 11- Gove, W. & R. Crutchfield. (1982). The Family and Juvenile Delinquency. *Sociological Quarterly*, Vol. 23, pp. 301-19.
- 12- Higgins, G.E. & Tewksbury, R. (2006). Sex and Self-Control Theory: The Measures and Causal Model May Be Different, *Youth Society*, Vol. 37; pp. 479-503.
- 13- Ingoldsby, E.M., Shaw, D.S., Owens, E.B., & Winslow, E.B. (1999). "A Longitudinal Study of Inter-parental Conflict, Emotional and Behavioral Relativity, and Preschoolers' Adjustment Problems among Low-Income Families, *Journal of Abnormal Child Psychology*, Vol. 27, No. 5, pp. 343-356.
- 14- JalaliPour, H.R. & M. HoseiniNesar (2008). Juvenile Delinquency Risk Factors in Rasht, *Journal of Social and Human Sciences*, pp. 77-102. [In Persian]
- 15- Jarrett, R.L. (1994). Living Poor: Family Life among Single Parent, African-American Women, *Social Problems*, Vol. 41, pp. 30-49.
- 16- Juby, H., & Farrington, D.P. (2001). Disentangling the Link between Disrupted Families and Delinquency, *Brit.J. Criminol.*, Vol. 41, pp. 22-40.
- 17- Kaheni, S., M. Hsnabady, and Sadtijo, A. (1999). "Evaluation of anxiety, depression, aggression and delinquency in adolescents aged 19-12 years in families of discrete and continuous," *Asrar Journal of Medical Sciences and Health Services Sabzevar*, Year VII, No. 4, 22-28. [In Persian]

- 18 - Kit-Ling, L. & Chan, D.W. (1997). Family Relationship, Self-Concept, and Delinquent Behavior among Chinese Adolescents in Hong Kong", *Educational Journal*, Vol.25, No.1, pp. 107-132.
- 19- Lee, S-h., Yen, L.-l., Chen, L-T. (2004). Children's Behavioral Problems, Inter-Parental Conflict, and Maternal Psychological Distress, *J Med Sci*, Vol. 24, No. 4, pp. 185-190.
- 20- Loeber, R., & Dishion, T.J. (1983). Early Predictors of Male Delinquency: A Review. *Psychological Bulletin*, Vol. 94, pp. 68-99.
- 21- McCord, J. (1991). Family Relationships, Juvenile Delinquency, and Adult Criminality, *Criminology*, Vol. 29, No.3, pp. 397-417.
- 22- McCord, W., McCord, J., & Howard, A. (1963). Familial Correlates of Aggression in Nondelinquent Male Children, *Journal of Abnormal and Social Psychology*, Vol. 62, pp. 79-93.
- 23 -Miller, B.C., Benson, B., & Galbraith, K.A. (2001). Family Relationships and Adolescent Pregnancy Risk: A Research Synthesis, *Developmental Review*, Vol. 21, pp.1-38.
- 24- Moqaddas, A. A. (2008). "Social Classes and Styles of Family Problem Solving among Shirazi Couples", *Iranian Journal of Sociology*, vol. 2, no. 1, pp. 19-33.
- 25- Mshkaty, M.. R. And Mshkaty, Z. (2001) "Assess the Effects of Internal and External Factors on Juvenile Delinquency Family (a Combination of Theory, Empirical Tests of Social Control and Differential Transplantation)", *Journal of Sociology*, No. 2, Special Social Harm in Iran, pp. 3-25. [In Persian]
- 26 - Patterson, G.R., DeBaryshe, B., Ramsey, E. (1990). A Developmental Perspective on Antisocial Behavior", *American Psychologist*, Vol. 44, pp. 329-335.
- 27- Piquero, N.L., Gover,A.R., MacDonald, J.M. & Piquero, A.R. (2005). The Influence of Delinquent Peers on Delinquency: Does Gender Matter?., *Youth Society*, Vol. 36, pp.251-275.
- 28- Queen, B. (1990). *Introduction to Sociology*, translated by: M.Salasi, Tehran: Farhang Moaser [In Persian]
- 29- Saroukhani, B. (2002). *Research Methods in Social Sciences*, Vol. 1, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies, 8 printing [In Persian]
- 30- Scaramella, L.V., Conger, R.D., Spoth, R., & Simons, R.L. (2002). Evaluation of a Social Contextual Model of Delinquency: A Cross-Study Replication, *Child Development*, Vol. 73, No. 1, pp. 175-195.
- 31- Sellers, C. (1999). Self-Control and Intimate violence: An Examination of the Scope and Specification of the General Theory of Crime. *Criminology*, Vol. 37, pp. 375-404.

-
- 32-Shelton, K.H. & Harold, G.T. (2007). Marital Conflict and Children's Adjustment: The Mediating and Moderating Role of Children's Coping Strategies, *Social Development*, Vol. 16, No.3, pp. 497- 512.
- 33- Simons, R.L., Johnson, C., Conger, R.D. & Elder, G., JR. (1998). A Test of Latent Trait versus Life-Course Perspectives on the Stability of Adolescent Antisocial Behavior, *Criminology*, Vol. 36, pp. 217-242.
- 34- Tittle, C. R., Ward, D. R., & Grasmick, H. G. (2003). Gender, Age, and Crime/Deviance: A Challenge to Self-Control Theory, *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 40, pp.426-453.
- 35- Zhang, S., Benson, T., Deng, X. (2000). A Test-Retest Reliability Assessment of the International Self-Report Delinquency Instrument, *Journal of Criminal Justice*, Vol. 28, pp 283-295.